

این اثر فلسفی و نوشته جالب برای اولین مرتبه در مطبوعات ایران منتشر میشود و تنظیم و انتشار آن همزمان با انتشار کتاب جامعی است در آمریکا پیرامون افکار و عقاید و شرح زندگی پرزیدنت جانسون سی و ششمین رئیس جمهور آمریکا آشنائی با افکار و عقاید جانسن بخصوص در این موقع که آمریکا در آستانه انتخابات جدید قرار دارد مشخص راه و روشی است که حزب دموکرات در صورت پیروزی در انتخابات آینده تعقیب خواهد کرد یعنی تقریباً همان راهی را که کندی دنبال میکرد.



ترجمه : دکتر کریم گودرزی

بقلم : پرزیدنت لیندن جانسن

رئیس جمهور آمریکا

فلسفه سیاسی من

من انسانی آزادم . یکنفر آمریکائی . یک سناتور کشور های متحده آمریکا و یک دموکرات . من همچنین یک لیبرال هستم . یک محافظه کار . مردی از اهالی تگزاس . یکفرد مالیات دهنده . یک مرتع دار . یکنفر بازرگان . یک مصرف کننده . یک پدر . یکنفر رأی دهنده نه آنقدر جوان نه بان حد پیر هستم .

(برای من هیچ جمله وصفی وجود ندارد که بتواند سطور بند دوم را تفسیر کند . تغییر دهد و یا بنحوی آنها را با جملات بند اول ارتباط دهد . نتیجتاً من نمیتوانم و یا در حد اقل مایل نیستم که فلسفه سیاسی خود را با انتخاب یک برجسب یا اتیکت یک یا دو جمله ای تعریف کنم . این ممکن است خلاف مسیر باشد ولی بهر حال راه انتخابی ام آگاهانه و عمدی است .)

در درون و نهاد افکار و عقایدم طنیانی آشکار علیه این نوع طبقه بندی . ردیف سازی . برجسب زنی مردم آمریکا تحت سرفصلها و عناوینی نظیر . ناحیه . اقتصاد . حرفه و پیشه . کیش و مذهب . نژاد و یا مسائل دیگر وجود دارد . من اصولاً از این سئوالات اتفاقی که از یکدیگر میپرسیم « فلسفه سیاسی شما چیست » بکه میخورم و معمولاً از

اینگونه پرسشها میرنجم نه از جهت اینکه آنرا مزورانه تصور میکنم بلکه بخاطر بی اطلاعی از آن . بی اطلاعی که عقاید جزمی را با جهان بینی فلسفی اشتباه میکنند و بایجاد این تصور که با يك یا دو کلمه میتوان چنین پرسشی را پاسخ داد کمک میکنند . من بر این عقیده ام که فلسفه سیاسی حاصل مجموعه تجربیات زندگی است . خداوند هیچیک از افراد آدمی را آنقدر ساده و خشک نیافریده که تجربیات زندگی اش را بتوان در يك صفت خلاصه کرد . معذک بنظر میرسد که ما عقائد سیاسی مردم توی خیابان مردمی نظیر : مستخدم دولت . دانشجو استاد دانشگاه . تاجر . رهبران نهضت کارگری و نظائر را به برخی ارقام و آمار و بی ارتباط با پرسشهایی نظیر سن . قد . وزن . رنگ مو و چشم خلاصه میکنیم .

پرسش مربوط بافکار و عقاید سیاسی مردم در قالب چنین قرینه و زمینه ای نمی گنجد این جزئی از فلسفه سیاسی من است که اصالت فردی را در فلسفه سیاسی بمنزله پایه و بنیاد آزادی آمریکا تشخیص دهم و روشن تر آنرا چون حقی که در قانون اساسی برای ملت ما معین شده و شرط لازم برای ادامه فعالیت سیستم حکومتی آمریکاست بشناسم .

در قوانین اصلی ما - قانون اساسی آمریکا - هیچگونه محلی برای دکماتیسملی ، اقتصادی . اجتماعی و مذهبی وجود ندارد و بهمین جهت با قوانین اساسی سایر ملل حتی ملل آزاد جهان غرب منایر است .

در قانون اساسی آمریکا از آزادی ابتکار و فعالیتها و همچنین احزاب و یا سیستم حزبی صحبت نشده است و در قانون اساسی بحثی از طرفداری و بیعت از دکما و یادکترین بخصوصی نیست .

معذک حکومت مبین فلسفه و فلاسفه بطور حتم و یقین رهبر و هادی حکومت فعال هستند . و بنظر من اساس حاکمیت ملی ما و محتملاً سرنوشت نهائی آن در اینست که مردم آمریکا خود باید فلاسفه حقیقی برای حکومت آمریکا باشند . در همان محدوده ای که قدرت حکومت وسیله قانون اساسی برای آنها تعیین کرده است . این ادراک زیبایی است و طبیعاً نظیر هر چیز بدیع و زیبا از ضعف . عیب و نقص بی بهره نیست و ما مصممیم این نقاط ضعیف را له و خرد کنیم . ما اصالت فکری عقائد سیاسی خود را خرد میکنیم و با این طرز عجیب و سریع گروه و طبقه بندی مردم آمریکا فرصتی برای انتخاب طرق عقلانی باقی نمی ماند و راه کاوش و جستجوی حقیقت عقیم میگردد .

برخی ممکنست فکر کنند که طغیان علیه این طرز عمل نمایی از مختصات ما مردم تکراس است . من با این اظهار نظر هرگز موافق نیستم . تکراسیها معتقد به اصالت فردی و مستقل هستند و برخلاف تصور عمومی این سجایا و خصائص اخلاقی را منحصرأ برای خود نمیخواهند . در اصل این صفت مشخصه ملت آمریکا است و خوشبختانه از آن بحد و فور برای جمهوری بودیعت گذاشته شده و در احتکار ناحیه یا نواحی بخصوصی نیست و بهمین دلیل معتقدم که این خصیصه بفرض تکراسی يك سجه آمریکائی است .

من میدانم که ممکنست دیگران موضوع مجلس سنا را که در آنجا بعنوان لیدر اکثریت کار میکنم و دو حزب و دو فلسفه سیاسی بر آن حکومت میکنند بعنوان شاهد مثالی برای نفی

این نظریه وحدت و یگانگی تمام مردم آمریکا ذکر کنند. عکس این موضوع نیز کاملاً صحیح است زیرا اگر من سالها افتخار خدمتگذاری در دو مجلس نمایندگان و سنا را نداشتم طبعاً هرگز بحق برای اصالت فکر سیاسی احترام و ارزشی قائل نبودم. در فرم حکومتی ما هدف و منظور اصلی کنگره اینست که با اتحاد نظر و رأی ۵۳۱ نفر وکیل که مبین افکار يك ملت ۱۷۰ میلیونی هستند راه صحیح و معینی برای همه مردم معلوم شود. اگر بحث الزام و اجبار در بین بود پس بین طرز کار ما و کنگره هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی چه تفاوتی وجود دارد. این جزئی از عقاید و قسمت اصلی فلسفه سیاسی منست که وقتی اساس اخذ رأی در کنگره بر شمارش آرای موافق طرفداران حکومت از حزب اکثریت قرار میگیرد در اصالت رأی باید تردید کرد و همین موضوع بطبقه بندی اصول افکار و عقاید و تشریح فلسفه سیاسی من منجر میشود.

اول - فکر میکنم هر فرد آمریکائی در اظهار نظر محق است و در سیستم حکومتی ما قانوناً باید نظر هر فرد را شنید.

دوم - معتقدم همیشه برای هر مسئله ملی يك راه حل ملی وجود دارد و معتقد نیستم که برای هر موضوع ضرورتاً باید دو طرف و دو جهت قائل بود.

سوم - بنظرم عالی ترین نقطه نظر سیاسی دولت در وراء محافظت از حقوق ملی که انتقال ناپذیرند بهره برداری کامل از کلیه نیرو و منابع فیزیکی، انسانی و نظائر آنست.

چهارم - بنظرم ضایعات يك دشمن همیشگی اجتماع است و جلوگیری از ضایعات، ضایعات منابع، ضایعات انسانی، ضایعات فرصتها از جمله مهمترین وظایف اصلی دولت آمریکا محسوب میشود.

اعتراف میکنم این اصول ساده و سهلند. اینها نظرات شخصی است و اصولی نیست که آنها را شخصاً پذیرفته و اختیار کرده باشم بلکه مجموعه عقایدی است که بیش از پنجاه سال در روح و قلبم رشد و نمو یافته و مجموعه زندگی من را تشکیل میدهد.

در خصوص اصل اول باید گفت در این دوره و زمانه این فکر که هر آمریکائی در اظهار نظر محق است و باید نظر هر فرد را شنید يك موضوع کاملاً ایدئالی است. با اینکه بنظر شخص من این حرف از نقطه نظر اصول و تجربه صحیح نیست.

مردم در واشنگتن در هنگام کار غالباً مرا بیاد وطن و زادگاه می اندازند. من در نواحی کوهستانی تکزاس، در يك ناحیه دور، حتی امروز گرچه کمی کمتر و بازم دور است چشم بدنیاش گشوده ام. همسایگان ما، اقربا و دوستانم در آنجا مستقلاً کمتر محتاج بنیر و برای خود زندگی میکنند.

آنها از غالب مسائل ملی برکنارند. گرچه دوری و فاصله آنها از واشنگتن و نه اطلاعات محدود آنها پیرامون مسائل روزمره مملکتی ذمه آنها را از تصمیمات ملی که ما در کنگره میگیریم بری میسازد.

من مردم شهر جانسن، بالانکو، استون وال وهای را بخوبی میشناسم و میدانم که با سناتورهای واشنگتن زودتر از آنها درباره يك موضوع میتوان بتوافق رسید و کنار آمد. ولی با وجود اینکه اصلت فکری همسایگان ما یا کلیه اهالی تکزاس با سایر مردم امریکان تفاوتی

ندارند. نظریات دستجات اقلیت همانقدر درخور تعمق و بررسی است که نظریات اکثریت مشحون از عقل و دانش است.

بنظر من ما موظفیم اگر در نظر گروه اقلیت نکات مستحسنی وجود دارد آنرا بکاویم و خود را تنها به تبعیت از نظر اکثریت بخاطر دانش و بینش اکثریت دلخوش نسازیم. هر قدر این عقل و دانش خردمندانه، هیچوقت و هرگز تمام دانشها را شامل نیست. ما چه میکنیم. غالباً صبر ما مصلحتی است. محالست سخنان ۱۷۰ میلیون نفر را شنید ما مهائیم آنها را تقسیم و طبقه بندی میکنیم و سپس از بین آنها بدلخواه دستجات مشخصی را گلچین مینمائیم. رنج ما و زحمت ما وقتی بیشتر متراکم میشود که تقسیم و طبقه بندی برای يك موضوع را بخواهیم برای سایر موضوعات نیز تعمیم دهیم. اینجا در فلسفه سیاسی خود روشی غیر فلسفی. راه خود کامکی و عقاید و افکار جزئی را بر میگزینیم و معادلات غلطی که نتیجتاً پاسخ آنها غلط و گمراه کننده است عاید میشود. این طرز کار سیستم حزبی ما باین استنباط افسانه آمیز که برای هر موضوع دو طرف و دو جهت وجود دارد واقیت میبخشد. صحیح. در آمریکا دو حزب وجود دارد ولی آنها از دو جهت و دو راه نمیروند ولی با این فهم دو جهتی و دو جانی ما وجدان خود را قانع میسازیم وقتی حزب اکثریت بحکومت رسید ضرورتی نیست که نظریات همه گروهها. افراد اقلیت را با اکثریت بررسی کنیم. نظر ما اینست که چون دو جهت در هر کار وجود دارد و هر جهتی قابل قبول است و چون پاسخی که پشتوانه آن نیروی اکثریت سیاسی است احتیاجی به تضمین و پشتوانه دیگر ندارد بنابراین رأی اکثریت قاطع است.

ولی من شخصاً طرز فکر مغایری دارم و نظر من با فلسفه آمریکائی ما که بر پایه افکار مردانی چون جفرسن و مادیسن پایه گذاری شده متفاوتست. اعتقاد من اینست که ما تا وقتی پاسخ ملی برای موضوعی ملی پیدا نکنیم نمیتوانیم بان موضوع جواب گفته باشیم پاسخی که تمام مردم منصف آنرا بپذیرند و وظیفه ما هنگامی تمام است که چنین پاسخی بدهیم. حتی اگر اینکار بقیمت سالهای پیشمار از عمر ما تمام شود.

در اینجا اصول افکار خود را در قسمت سوم و چهارم تشریح میکنیم. آیا آمریکا بحکم قانون اساسی الزامی باجرا و تبعیت از فلسفه قرن هیجدهم دارد و با محدودیت دانش و بینش آن زمان ما، میتوانیم در عصر حاضر بر ملت آمریکا حکومت کنیم! قدرت شگرف آمریکا در بیش از ۱۸۰ سال منتجی از آزادیهای است که حاصل و چکیده تجربیات سالها را در دسترس حکومت مردم قرار میدهد. بعبارت دیگر عظمت آمریکا مرهون انتخاب راهی است که در مسیر خود همواره در طریق تکامل گام برداشته است. بنابراین فلسفه قرن هیجدهم قانون اساسی آمریکا بما فرصت رشد و کمال تا آن حد عطا کرده که حتی در قرن بیستم فلسفه مزبور مجری و قابل عمل است. ملت آمریکا نظیر سایر ملل صاحب منابعی است نظیر منابع طبیعی. منابع موقعیتها و منابع اندیشه های انسانی. بدون پیکار یا بزرگ جلوه دادن آن منابع ما نمیتوانیم بر آنها بیفزائیم. بیشك آنچه باید باشیم بر اساس آنچه داریم بنامیشود واقناع خود بکمتر از آنچه داریم نقض مسئولیتها و نفی میراث آمریکائی است. آشکارا. چون از اهالی تکراس هستیم اینرا بهتر حس میکنم که از بین تمام مجاهداتی

که برای خدمت مردم کرده ام بیشتر از توفیقی که در اجرای طرح آبیاری رودخانه کلرادو در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ نصیب شد برخوردارم . ساختمان سد یا رام کردن امواج وحشی رودخانه موجب مباحثات نیست بلکه سد و جلوگیری از ادامه ضایعات پر افتخار است .

ناحیه‌ای که در ایام جوانیم خشک . بایر و بیحاصل بود امروز قسمت حیاتی نیرو و اقتصاد مملکت را تشکیل میدهند . مهمتر تلفات و ضایعات نیرو های انسانی در ناحیه بحد اقل رسیده است ،

افق نوینی برای کوشش و کار مغزهای جوان بوجود آمده است و فقط وجود برق در خانه‌های روستائی برای اثبات این مدعا کافی است . مردان و زنان ما از رنج بیحاصل و ضایعات کار در اراضی سنگزار و سخت تکراس آزاد شده اند . دولت مسئولیت خود را تکمیل کرده است . همینطور جلوگیری از اینگونه تلفات برای دولت در سطوح مختلف مسئولیتهای دائمی دیگر تولید میکند . دولت نباید با وضع مالیاتهای جدید و خرج زیاد حاصل و نمره فرصتهای جدید مردم را تلف کند و از بین ببرد . این يك نقطه بحرانی برای حکومت آمریکا است و در همین نقطه برخی مواقع استاندادهای اشتباه آمیز بکار میرود . حکومت بر اثر بیحالی و سستی و یا قدرت و شدت عمل میتواند منابع مردم را تباه و تلف کند . من باب مثال دولت ممکنست در تقویم و ارزیابی قدرت ملل مختلف جهان به بیماری خوشبینی مبتلا باشد . من معتقدم بیطرفی بین المللی در برابر تجاوز کمونیسزم بزرگترین اتلاف منابع آمریکا و آزادی بشمار میرود و حتی اگر این خفتائی به جنک منجر نشود . يك حکومت زنده فعال نمیتواند در خارج یا داخل خنثی بماند . باید با قدرت شجاعت و اطمینان بدنیال راه‌حلهائی که متضمن منافع ملی است بود . و این اصول خطوط اصلی فلسفه سیاسی مرا تشکیل میدهد بعضی که فلسفه شخصی را با افکار جزمی همه پسند یکسان و برابر فرض می کنند ممکنست در آخرین تحلیل نظر قطعی مرا درباره این موضوع یا موضوع دیگر بخواهند .

فلسفه‌ها در حداقل و تا آنحد که من میفهمم با پاسخ به پرسشها کار ندارند از طرز برخورد نزدیکی و مقابله با آنها بحث میکنند . با این برخورد و تماسها مطمئنم که میتوانیم بمسائلی که در سالهای آینده ۱۹۶۸ یا ۱۹۷۸ پیش میآید پاسخ دهیم .

بمقتضای يك سلیقه شخصی من یکنفر دموکراتم چون در این حزب میتوانم افکار و اعمال خود را ابراز و اظهار کنم اگر اشخاصی دیگر پیرامون تعریفی از آنچه هستم تفسیر دیگر دارند برای اظهار نظر خویشتم مختار و آزادند چون خود مشخصاتی دیگر برخوردار نمی‌شنام همانطور که در آغاز گفتیم من انسانی هستم آزاد . یکنفر آمریکائی . يك سناتور کشورهای متحده آمریکا يك دموکرات بترتیبی که گفته شد و طبقه بندی مردم آمریکاهم بهمین حدود پایان می پذیرد .